

یادداشت

کار ناتمام اسرائیل



محمدسلطانی رنانی

هیئت‌علمی دانشگاه‌اصفهان

دکتر محمدجواد ظریف، دانشیار دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران، سال‌ها دستیار ارشد وزارت خارجه، معاون حقوقی وزارت امور خارجه به مدت ۱۰ سال (۱۳۷۱ تا ۱۳۸۱)، سفیر ایران در سازمان ملل به مدت پنج سال (۱۳۸۱ تا ۱۳۸۶) و وزیر امور خارجه به مدت هشت سال، تحریم‌شده از سوی وزارت خزانه‌داری آمریکا و دولت کانادا، پس از گذشت ۳۵ روز از جنگ خانمان‌سوز و وحشیانه آمریکا و اسرائیل با ایران مقاله‌ای در مجله فارین‌افرز (Foreign Affaris) می‌نویسد که ایران پیروز این آوردگاه بوده و روا و شایسته است که بر پایه توافقی جامع درگیری را پایان دهد، همه تحریم‌ها برداشته شود، تنگه هرمز باز شود، پیمان عدم تعرض دو جانبه امضا شود و …

نه، هر کسی که در ایران بخواهد از قرارداد صلح از موضع قدرت و عزت سخن بگوید یا بنویسد یا خودش ترور می‌شود یا شخصیتش! جنگ باید ادامه پیدا کند، باید اسرائیل فرصت پیدا کند تا بیشتر بکشد، هنوز ده‌ها رجل سیاسی، درس‌خوانده و تحصیل‌کرده، فرهیخته و دانشمند، سردار نظامی باتجربه و دلیر باقی مانده‌اند؛ اسرائیل باید فرصت کند تا یک‌به‌یک آنان را نیز ترور کند! و صدها کارخانه و نیروگاه و پل و دانشگاه در ایران هست، باید آنها نیز ویران شود! ترک مخاصمه و امضای پیمان عدم تعرض بماند برای آن زمان که همه اهداف اسرائیل تحقق پیدا کرد.

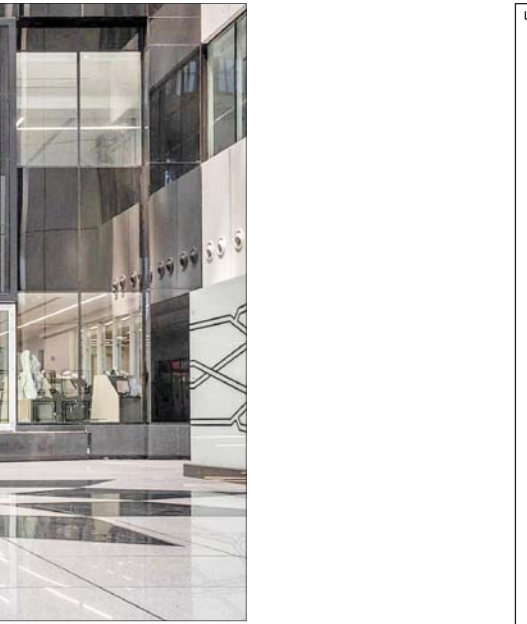
حال چه کسی درست می‌گوید؟! آن کسی که می‌خواهد فرصت جانیکتاری بیشتر و گسترده‌تر را از اسرائیل بگیرد؟! یا آن کسی که می‌خواهد چنین فرصتی به او بدهد؟! البته حافظه تاریخی ما آن قدر کوتاه نشده که به یاد نیاوریم در جریان نبرد دقیقاً چه کسانی همراه و هم‌نو با رژیم صهیونیستی، از برجام ناخوش‌احوال شدند و به همین جناب ظریف فحش و لعن و نفرین فرستادند! چرا؟! خب معلوم است، برجام ظلم بزرگی را از دوش مردم ایران برمی‌داشت: تحریم‌ها! و صهیونیست‌ها و هم‌نواهایشان اصلاً خوش نداشتند که این بار سنگین برداشته شود.

یک قلم جاسوس صهیونیست هم داشتیم؛ سر کار علیّه کاترین شکدم! و البته حافظه ما هنوز مختل نشده و به یادمان مانده که چه کسانی و پیروان چه مسلکی، از این علی‌مخدره را آوردند و تا جاهایی هم پیش بردند و چه فضاحت و رسوایی… و البته هنوز یادداشت‌های حضرت ایشان نیز در دسترس است تا بدانیم معمولاً جاسوس‌ها چگونه می‌گویند و به چه ادبیاتی می‌نویسند.

آری، محمدجواد ظریف که تمام عمر خویش در خدمت دستگاه دیپلماسی کشورش بوده است، باید طرف سه روز بیاید و بگوید غلط کردم که طرح ترک مخاصمه دادم! آری، بناسط مملکت، جنگ و صلحش، روابط خارجی و دیپلماسی‌اش، امنیت داخلی و آرامشش، صنعت و دانشگاه و مجلس و صداوسیما و خیابانش، همه و همه به دست یک اقلیتی باشد تا دشنام دهند، بر همه به‌جز خودشان مرگ بفرستند البته تعدید کنند! این اقلیت نه‌تنها اجازه تجمع و راهپیمایی و اپراز عقیده به‌جز خودشان نمی‌دهند، بلکه نه رأی مردم و منتخب آنان برایشان محترم است، نه چیزی به نام وزارت امور خارجه را قبول دارند و نه حتی قوه قضائیه و قوانین مدون کشور را! آنان برای همه نسخه می‌پیچند و ضرب‌الاجل تعیین می‌کنند و اعلام جرم می‌کنند و کیفرخواست صادر می‌کنند! و آنان هم‌اینک یک خواسته دارند: جنگ باید ادامه پیدا کند.

تناقض پیش‌روی درخواست برای مداخله بشردوستانه

در روزهای پیش، گذشته از افزایش تلفات غیرنظامیان و بیشتر کشیده‌شدن جنگ به حوزه‌های زیرساختی و خدماتی و غیرنظامی، رئیس‌جمهوری آمریکا، از بازگرداندن ایرانیان به عصر حجر سخن گفت. دراین‌میان همچنان گروهی از اپوزیسیون درباره این مواضع ترامپ که معنایی جز نابودی کشور ندارد، سکوت پیشه کرده و همچنان منتظر به نتیجه رسیدن مداخلات بشردوستانه برای تعمیرات سیاسی در ایران است تا شاید ساختار قدرت تغییر کند و این گروه بتوانند به اهداف خود دست یابند. اهمیت چنین بدعت‌هایی در میان گروهی از نیروهای سیاسی ایران نه در نتایج واقعی و فوری آن یعنی انساب حملات اخیر آمریکا و اسرائیل به درخواست‌های آنان است، بلکه پایه‌گذاری سنت درخواست مداخله خارجی حاوی مدلول‌های فراوانی است که تالی‌های فاسد آن همچنان باید محل بحث و تأمل قرار گیرد. به سخن دیگر تنها از منظر منافع ملی و درک از حاکمیت ملی یا مواضع اخلاقی و انسانی و نگرانی بابت تلفات غیرنظامیان نیست که دخالت خارجی را به چالش می‌کشد، بلکه درخواست از دخالت خارجی بی‌آنکه به ملزومات و پیامدهای این مداخله توجه شود، در ذات خود حاوی تناقضات اساسی دیگری است. به این معنا که در صورت تحقق رویاهای این دسته و سپس حاکم‌شدن این گروه‌ها به مقدرات ایرانیان، این حق برای اپوزیسیون آنها نیز ایجاد شده که بتوانند از حق؛ درخواست مداخله بشردوستانه خارجی برخوردار شده و به‌این‌رتیب در عالم واقع، مشخص نیست این سببکل و چرخه معیوب تا کجا باید استمرار یابد و حد یقف آن چیست؟ دراین‌صورت ایران صحنه بازی‌گردانی دائمی عامل خارجی در تغییر مناسبات قدرت به بهانه‌های مختلف می‌شود و ضمن عادی‌سازی مداخله خارجی؛ بی‌ثباتی دائمی و دخالت مستمر خارجی به بخشی از واقعیات جاری کشور در عام واقع سیاسی مبدل می‌شود. برای این دسته از فعالان اپوزیسیون جنگ و پیامدهای غیر انسانی و مخرب آن که با کشتن و سلب حیات و معلول‌شدن و قطع عضو و یتیمی و بی‌سرپرستی و بی‌خانمانی تعداد بی‌شماری از ایرانیان ارزش آن را دارد در سیستم سیاسی دگرگون شود. بدعت سنت نامشروعی که منافع ملی ایرانیان را به بازی‌های عوامل خارجی فروکاسته و سرنوشت کشور را گروگان مناسبات قدرت در عرصه بین‌المللی خواهد کرد، آیا نیازمند نقادی بی‌رحمانه نیست؟ در این رویکرد عاملیت انسان ایرانی به اراده نیروی خارجی وابسته شده و عاملیت از عنصر ایرانی خلع و به خارجی سپرده شده است؛ یعنی عاملیت ایرانی و حاکمیت ملی مشروط به مداخلات خارجی شده و در نتیجه اراده خارجی جانشین حاکمیت ملی می‌شود. تناقض‌های پیش‌روی درخواست برای مداخله بشردوستانه بیش‌ازپیش بی‌اعتباری چنین درخواستی را نشان داد.اگر در این دوره یعنی چند ماه گذشته درخواست کمک برای آزادی تنها یک لغافی تبلیغاتی در سطح رسانه‌ای در تعدادی از رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور بود، امروز با حملات مستمر به غیرنظامیان و زیرساخت‌ها و تلفات انبوه غیرنظامیان و به‌ویژه نوزادان و کودکان و زنان و دیگر هم‌وطنان این توهم در عالم واقع نیز رنگ وحنای خود را از دست داده است، بی‌آنکه درخواست‌کنندگان کمک به ملت ایران برای آزادی یا مداخلات بشردوستانه به غترخواهی از ملت ایران بپردازند و در پی جبران مافات باشند.



«(شرق)» حملات هوایی به صنایع مادر و تأثیر آن بر بورس کشور را بررسی می‌کند

جنگ علیه سرمایه

نویید خبرخواه: جنگ مشترک آمریکا و اسرائیل با ایران به هدف قراردادن صنایع مادر و زیرساخت‌های اقتصادی کشور رسیده است. حمله به زیرساخت‌ها نه‌تنها می‌تواند به‌عنوان جنایت جنگی تلقی شود، بلکه در میان‌مدت و بلندمدت می‌تواند به بیکاری کارگران و ناتوانی مردم یک کشور در برآوردن نیازهای اساسی خود منجر شود. حالا چیزی حدود یک‌سوم ظرفیت تولید فولاد کشور و حدود ۴۰ درصد ظرفیت‌های تولید پتروشیمی آماج حملات هوایی قرار گرفته

بورس در سایه نااطمینانی

بازار سرمایه ایران در آستانه یکی از پرآبام‌ترین مقاطع خود قرار گرفته است؛ مقطعی که در آن نه‌تنها نااطمینانی‌های اقتصادی افزایش یافته، بلکه گزارش‌هایی از آسیب‌دیگی برخی از بزرگ‌ترین شرکت‌های بورسی نیز منتشر شده است. انتشار گزارش‌هایی درباره حمله به برخی مجموعه‌های بزرگ صنعتی از فولاد مبارکه و فولاد خوزستان تا پتروشیمی‌های ماهشهری مانند فجر انرژی خلیج فارس، مارون، امیرکبیر و غدیر، بازار سرمایه را در آستانه آزمونی جدید قرار داده است؛ آزمونی که در آن فاصله میان واقعیت و اضطراب می‌تواند تعیین‌کننده مسیر هفته‌ها و شاید ماه‌های آینده باشد. در چنین فضایی، نگاه فعالان اقتصادی به لحظه بازگشایی بورس دوخته شده؛ لحظه‌ای که می‌تواند تصویری روشن‌تر از برآورد سرمایه‌گذاران درباره آینده اقتصاد ارائه دهد. تجربه بازارهای مالی نشان می‌دهد بورس‌ها در مواجهه با شوک‌های ژئوپلیتیک معمولاً ابتدا با واکنش شدید هیجانی روبه‌رو می‌شوند و سپس به‌تدریج به سمت تعادل جدید حرکت می‌کنند اما آنچه وضعیت کنونی بازار سرمایه ایران را متفاوت کرده، گستردگی شرکت‌هایی است که خبرهایی از آسیب‌دیدن آنها منتشر شده و همین موضوع می‌تواند شدت واکنش اولیه بازار را افزایش دهد.

وقتی غول‌های صنعتی آسیب می‌بینند

در روزهای گذشته گزارش‌هایی از حمله به برخی از مهم‌ترین بنگاه‌های صنعتی کشور منتشر شد؛ شرکت‌هایی که نه‌تنها در اقتصاد واقعی نقش تعیین‌کننده دارند، بلکه وزن سنگینی نیز در شاخص کل بورس تهران دارند. در میان این شرکت‌ها نام‌هایی مانند فولاد مبارکه، فولاد خوزستان و مجموعه‌ای از پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر به چشم می‌خورد؛ ازجمله فجر انرژی خلیج فارس، پتروشیمی مارون، پتروشیمی امیرکبیر و پتروشیمی غدیر. بسیاری از این شرکت‌ها در زمره بزرگ‌ترین صادرکنندگان کشور قرار دارند و ارزش بازار آنها به ده‌ها هزار میلیارد تومان می‌رسد. طبیعی است که هرگونه خبر درباره آسیب‌دیدن زیرساخت‌های تولیدی چنین بنگاه‌هایی، نه‌فقط سهام‌داران آنها، بلکه کل بازار سرمایه را تحت تأثیر قرار دهد. اهمیت این شرکت‌ها زمانی روشن‌تر می‌شود که به وزن صنایع فلزی و پتروشیمی در بورس تهران نگاه کرد. بخش درخورتوجهی از ارزش بازار و سودآوری شرکت‌های بورسی به همین صنایع وابسته است و بسیاری از نمداهای بزرگ شاخص‌ساز در همین حوزه‌ها قرار دارند، بنابراین اگر حتی بخشی از ظرفیت تولید این شرکت‌ها به طور موقت مختل شود، اثر آن می‌تواند به‌سرعت در برآورد سودآوری کل بازار منعکس شود. به‌همین‌دلیل بسیاری از تحلیلگران معتقدند واکنش اولیه بورس پس از بازگشایی احتمالاً شدید خواهد بود.

فشار فروش انباشته در انتظار بازگشایی

در چنین شرایطی مهم‌ترین متغیری که رفتار بازار را شکل می‌دهد، انتظارات سرمایه‌گذاران است. وقتی اخبار مربوط به آسیب‌دیدن برخی زیرساخت‌های صنعتی منتشر می‌شود، معامله‌گران معمولاً در نخستین واکنش تلاش می‌کنند ریسک سبب سرمایه‌گذاری خود را کاهش دهند. این‌ رفتار جمعی می‌تواند به شکل‌گیری موج گسترده فروش در روزهای نخست بازگشایی منجر شود؛ موجی که با توجه به تعطیلی چندروزه بازار، احتمالاً با حجم درخورتوجهی از سفارش‌های انباشته همراه خواهد بود. بسیاری از فعالان بازار معتقدند در چنین فضایی حتی اگر بخشی از اخبار اغراق‌آمیز باشد، اثر روانی آن به اندازه‌ای قوی است که می‌تواند فشار فروش ایجاد کند.

دامنه نوسان؛ ترمز یا تأخیر در ریزش؟

از سوی دیگر دامنه نوسان س‌درصدی در بورس تهران باعث می‌شود واکنش بازار به جای یک سقوط ناگهانی، به صورت افت‌های پی‌درپی و پلکانی ظاهر شود. به بیان دیگر، اگر موج فروش گسترده باشد، بازار ممکن است چندین روز متوالی در کف دامنه نوسان معامله شود. در چنین سناریویی کاهش شاخص کل می‌تواند طی یک دوره کوتاه به ارقام درخورتوجهی برسد. برخی تحلیلگران حتی احتمال می‌دهند در صورت تداوم فشار فروش و نبود خبرهای اطمینان‌بخش درساره وضعیت تولید شرکت‌های بزرگ، شاخص کل در مجموع با افتی در حدود ۳۰

تا ۴۰ درصد مواجه شود؛ رقمی که برای بازاری با وزن بالای صنایع فلزی و پتروشیمی چندان دور از ذهن نیست. به‌ویژه اگر سرمایه‌گذاران درباره بازگشت سریع ظرفیت تولید این شرکت‌ها تردید داشته باشند.

وزن سنگین فولاد و پتروشیمی در شاخص کل

درواقع نگرانی اصلی بازار نه‌فقط خسارت‌های فیزیکی، بلکه مدت‌زمان اختلال در تولید است. اگر یک مجتمع پتروشیمی یا یک کارخانه بزرگ فولاد حتی برای چند هفته از مدار تولید خارج شود، اثر آن می‌تواند در سودآوری فصلی شرکت‌ها نمایان شود و همین موضوع بر ارزش‌گذاری سهام آنها اثر بگذارد. سرمایه‌گذاران معمولاً در چنین شرایطی بینانه‌ترین سناریوها را در نظر می‌گیرند و تا زمانی که گزارش‌های رسمی و دقیق منتشر نشود، ترجیح می‌دهند موقعیت‌های خود را کاهش دهند. این دقیقاً همان رفتاری است که می‌تواند در روزهای نخست بازگشایی بازار به صف‌های فروش تبدیل شود.

بازار پس از شوک؛ مسیر بازیابی چگونه خواهد بود؟

درعین‌حال باید توجه داشت که واکنش اولیه بازار همیشه بیانگر وضعیت بلندمدت نیست. تجربه بسیاری از بحران‌های اقتصادی نشان داده که بورس‌ها در مرحله نخست بیش از اندازه بدبین می‌شوند و قیمت‌ها گاه پایین‌تر از ارزش واقعی دارایی‌ها قرار می‌گیرد. پس از آن، با انتشار اطلاعات دقیق‌تر درباره میزان خسارت‌ها و برنامه بازگشت شرکت‌ها به تولید، بازار به‌تدریج مسیر جدیدی پیدا می‌کند. با این حال سرعت این بازگشت به عوامل مختلفی بستگی دارد؛ ازجمله میزان آسیب واقعی به زیرساخت‌ها، توان شرکت‌ها برای بازسازی سریع، پوشش بیمه‌ای دارایی‌ها و البته وضعیت متغیرهای کلان اقتصادی مانند نرخ ارز و تورم.

سرمایه‌گذاران خرد در برابر موج ترس

درباره بورس ایران یک عامل دیگر نیز اهمیت دارد؛ سهم بالای سرمایه‌گذاران خرد در معاملات روزانه. این گروه از معامله‌گران معمولاً بیش از سرمایه‌گذاران نهادی به اخبار کوتاه‌مدت واکنش نشان می‌دهند و در شرایط نااطمینانی سریع‌تر دست به فروش می‌زنند. اگر این رفتار در مقیاس گسترده رخ دهد، فشار فروش می‌تواند چندین روز یا حتی چند هفته ادامه پیدا کند. در چنین فضایی نقش بازارگردان‌ها و صندوق‌های حمایتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، هرچند بسیاری از کارشناسان معتقدند حتی این ابزارها نیز در برابر موج سنگین بی‌اعتمادی قدرت محدودی دارند.

شفافیت اطلاعات؛ کلید بازگشت اعتماد

باید گفت بورس در لحظات بحرانی بیش از هر زمان دیگری به آنبه‌ای از نگرانی‌ها و انتظارات جامعه اقتصادی تبدیل می‌شود. اگرچه احتمال افت درخورتوجه شاخص‌ها در کوتاه‌مدت دور از ذهن نیست و حتی برخی سناریوها از کاهش ۳۰ تا ۴۰ درصدی شاخص کل سخن می‌گویند، اما مسیر نهایی بازار به‌سرعت انتشار اطلاعات دقیق و میزان اطمینان‌بخشی به سرمایه‌گذاران بستگی خواهد داشت. آنچه مسلم است، این است که بازگشایی بورس در چنین شرایطی صرفاً آغاز معاملات روزانه نیست، بلکه آغاز مرحله‌ای جدید از ارزیابی واقعیت‌های اقتصادی در فضایی آکنده از نااطمینانی است؛ مرحله‌ای که در چنین هر خبر، هر گزارش تولید و هر نشانه‌ای از بازگشت شرکت‌ها به فعالیت عادی می‌تواند جهت حرکت بازار را تغییر دهد.

بورس چگونه باید بازگشایی شود؟

امیر ندیری، کارشناس بازار سرمایه، درباره سرنوشت بورس پس از پایان جنگ گفت: بازار سهام در سال ۱۴۰۴ تحت تأثیر شدیدترین ریسک‌های ژئوپلیتیکی سال‌های اخیر قرار گرفت و همین مسئله فضای کلی معاملات را به‌شدت تحت فشار قرار داد. به گفته او، تشدید تنش‌های نظامی و تجربه دو جنگ تحمیلی باعث شد نااطمینانی در اقتصاد افزایش یابد و در نهایت شرایط به حدی بحرانی شد که برای جلوگیری از تشدید هنجانات مسیر بورس و طلا به نتیجه جنگ، وضعیت تحریم‌ها و سیاست‌های ارزی کشور وابسته خواهد بود.

خبر

پایداری شبکه‌برق تهران در بحران

به گفته مدیرعامل توزیع نیروی برق استان تهران، با آغاز بحران و تشدید شرایط جنگی، شبکه برق استان بدون وقفه در حالت پایدار باقی ماند؛ به‌گونه‌ای که از نخستین لحظات، تمامی نیروها با آماده‌باش کامل و اجرای سناریوهای از پیش طراحی‌شده، وارد عمل شده و در کوتاه‌ترین زمان آسیب‌های واردشده به تأسیسات را ترمیم کردند. اکبر حسن‌بکلو، مدیرعامل شرکت توزیع نیروی برق استان تهران، در گفت‌وگو با ایسنا اعلام کرد که ادارات برق کشور در حالت آماده‌باش قرار دارند. او افزود: با دریافت هرگونه گزارش مبنی بر آسیب یا تخریب تأسیسات، تیم‌های فنی بلافاصله به محل اعزام شده و در کوتاه‌ترین زمان ممکن به تعمیر و بازسازی شبکه می‌پرداختند. این تعهد به خدمت تا حدی بود که حتی حمله مستقیم به ساختمان شرکت توزیع نیروی برق استان تهران که منجر به شهادت چهار نفر و مجروحیت تعدادی از همکارانمان شد نیز نتوانست خللی در فعالیت این مجموعه ایجاد کند و خدمت‌رسانی به مردم استان حتی برای لحظه‌ای متوقف نشد. حسن‌بکلو با بیان اینکه در چند سال اخیر سناریوهای مختلف با در نظر گرفتن الزامات پدافند غیرعامل و شرایط بحران طراحی و اجرا شده‌اند و زیرساخت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری لازم برای تحقق این سناریوها فراهم شده است، تشریح کرد: هر سال نیز این موارد از طریق برگزاری مانور و جاری‌سازی در فرایندهای فعلی شرکت مورد استفاده قرار گرفته و آمادگی حاصل از آنها منجر به واکنش و اقدام در عملیات‌های متعدد، با وجود صدمات متعدد، شده است.

یادداشت

اروپا در برابر جنگ علیه ایران؛ فاصله‌گذاری از آمریکا با محاسبه اقتصادی

اسناد رسمی اتحادیه اروپا همچنان حاوی انتقادهای شدید به ایران در موضوعات هسته‌ای، موشکی و منطقه‌ای است و مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز در مواضع رسمی خود ادبیاتی انتقادی نسبت به تهران حفظ کرده است. بنابراین، آنچه امروز مشاهده می‌شود نه «چرخش اروپا به سمت ایران»، بلکه امتناع اروپا از پرداخت هزینه جنگ آمریکاست. این تمایز از نظر تحلیلی بسیار مهم است؛ چون اگر آن را نبینیم، فرستار را با توهم اشتباه می‌گیریم؛ کاری که سیاست خارجی‌ها گاهی با شوق انجام می‌دهند و بعد هزینه‌اش را اقتصاد می‌پردازد. از منظر جمهوری اسلامی ایران، این وضعیت یک فرصت دیپلماتیک و اقتصادی محدود اما واقعی ایجاد کرده است. فرصت از آن جهت که می‌توان بر شکاف میان اروپا و آمریکا، بر حقوق بین‌الملل، بر مخالفت با حمله به اهداف غیرنظامی و بر هزینه‌های جهانی جنگ ایران را با زبان منافع مشترک به گوش اروپا رساند. محدود از آن جهت که اروپا همچنان خواهان مهار بحران، حفظ امنیت کشتیرانی و جلوگیری از افزایش بیشتر هزینه‌های اقتصادی است و هر زمان احساس کند این منافع از ناحیه ایران بیشتر تهدید می‌شود، ممکن است دوباره به سمت فشار جمعی بازگردد. تماس‌های دیپلماتیک اخیر میان اتحادیه اروپا و دکتر عراقچی، وزیر امور خارجه کشورمان نیز نشان می‌دهد که بروکسل، با وجود اختلافات، هنوز کانال گفت‌وگو را باز نگه داشته است. بر این اساس، جمع‌بندی راهبردی از نگاه نگارنده چنین است: اروپا در شرایط کنونی نه در حال هم‌گرایی کامل با ایران است و نه مایل به تبعیت از آمریکا است. این موضوع به نفع ایران است؛ چرا که این شکاف را با دیپلماسی هوشمندانه، ادبیات حقوقی و برجسته‌سازی آثار ویرانگر جنگ بر تجارت جهانی و اقتصاد اروپا، به یک مزیت سیاسی می‌تواند به نفع خود تبدیل کند. به بیان روشن‌تر، اروپا امروز بیش از هر زمان دیگری در زبان «منافع» تصمیم می‌گیرد و هر جا اروپا با زبان منافع سخن می‌گوید، ایران نیز باید با همان زبان در عین حفظ منافع خود پاسخ دهد.